

علی احمدی فراهانی چریک و مبارز نامدار نهضت اسلامی ایران شهید سیدعلی اندرز‌گوز جنبه‌های گوناگون سلوک و رفتار و در کلیت سبک زندگی خویش، می‌تواند به مثابه الگو مطرح شود. گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام سیدمحمود اندرز‌گو فرزند وی نیز با همین رویکرد انجام گرفته است. امید آنکه مفید آید.

سابقه تحصیلی شهید سیدعلی اندرز گو، همواره تحت‌الشعاع شخصیت مبارزاتی ایشان بوده است. با توجه به اینکه شما خود دانش‌آموخته حوزه هستسیتی، جایگاه علمی ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. شهیدسیدعلی اندرز گو پس از اتمام درس مقدماتی، به حوزه علمیه قم رفت و در محضر اساتیدی چون آیت‌الله منتظری و آیت‌الله خلیعی درس کفایه و پیشتر از آن نزد آیت‌الله علوی گرگانی رسائل و مکاسب را خواند و لذا می‌توان گفت حین اشتغال به کارهای سیاسی و مبارزاتی، از درس و بحث نیز غافل نبود. در مدرسه چیدر تهران هم قبل از اینکه توسط ساواک شناسایی شود، به تدریس مشغول بود.

ایشان دروس حوزه را تا چه سطحی رساندند؟
از آنجا که شهید اندرز گو نمی‌توانست در جایی مستقر شود و دائماً در حال فرار بود، سوابق تحصیلی ایشان چندان برای کسی مشخص نیست. همین قدر می‌دانیم که سطوح عالی حوزه را تمام کرد و چند سالی هم خارج خواند، ولی به دلیل زندگی مخفی نتوانست ادامه دهد. در دورانی که در مشهد بود، درس صمدیه و سایر دروس مقدماتی حوزه را تدریس می‌کرد که از آن زمان، نوارهای قدیمی ریلی‌اش باقی مانده است. ایشان به محض اینکه فرصت پیدا می‌کرد، چند طلبه را جمع و به آنها درس می‌داد. خودش هم در هر فرصتی، در کلاس‌های مختلف شرکت می‌کرد. از جمله در درس تفسیر آیت‌الله آقا میرزا جواد تهرانی در مشهد شرکت می‌کرد یا به شکل خصوصی، با بعضی از آقایان درس می‌گرفت و از محضر آنها استفاده می‌کرد. احتمالاً دوستان ایشان می‌دانند یا کدام‌یک از اساتدان حوزه درس گرفته و تا کدام سطح خوانده بود.

ظاهراً در بسیاری از مواقع، مشغول تبلیغ هم بوده‌اند؟

بله، شهید اندرز گو به تبلیغ اهمیت زیادی می‌داد و من از بسیاری افراد شنیده‌ام که ایشان همیشه یکسری وسایل اولیه را در ساکشی می‌گذاشت و به مناطق و روستاهای دورافتاده کشور می‌رفت و به تبلیغ می‌پرداخت. بی آنکه کوچک‌ترین چشمداشتی از کسی داشته باشد، به روشنگری مشغول بود و با اخلاص تمام مردم را با وظایف شرعی و اجتماعی خود آشنا می‌کرد. ایشان با اینکه دائماً تغییر قیافه و لباس می‌داد که توسط ساواک شناسایی نشود و گاهی مجبور بود با لباس معمولی تردد و زندگی کند، در این سکتوس هم لحنه‌ای از تبلیغ و روشنگری غافل نمی‌شد.

از اهتمام ایشان به تبلیغ و پراگندن اندیشه مبارزه، داستانی هم داریم؟

بله، رژیم شاه تصمیم داشت در قم – که شهری مذهبی است – چند سینما درست کند و با نمایش فیلم‌های مستهجن، حرمت و جایگاه این شهر را از بین ببرد. شهید اندرز گو به بیوت مراجع می‌رود و آنجا سخنرانی‌های روشنگرانه‌ای انجام می‌دهد و به برخی طلاب می‌گوید به محض اینکه دیدند مأموران ساواک وارد مجلس شده‌اند، فیوز برق را قطع کنند تا ایشان در تاریکی فرار کنند. موقعی که بنای ساختمان سینما شروع شد، به نهمیان آنجا گفت از اینجا برو، چون می‌خواهم اینجا را منفرج کنم.

با توجه به نقید شهید اندرز گو به مبانی و احکام اسلامی، آیا حجت شرعی را شخصاً از مبانی استنباط یا به مراجع رجوع می‌کرد؟

در ماجرای اعدام انقلابی حسنعلی منصور – که شهید اندرز‌گو هم جز آن شرکت داشتند – مؤتلفه حجت شرعی برای ترور او را از علمای متعددی گرفته بود. علت تصمیم مؤتلفه برای ترور منصور این بود که او لایحه کاپیتولاسیون را – که سند رسمی بردگی ایرانی‌ها در مقابل امریکایی‌ها بود – به مجلس داده بود تا نمایندگان تصویب کنند.

آیا توجه به اینکه امام حرکت‌های مسلحانه را تأیید نمی‌کردند، نظر نشان در باره این اقدام مؤتلفه چه بود؟
امام معتقد به قیام همگانی و مردمی بودن و هیچ‌گاه حرکت‌های مسلحانه را تأیید نکردند. سب این همه بعدها از حاج احمد آقا شنیدیم که از قول آقا مصطفی می‌گفتند: «وقتی امام در ترکیه خبر ترور منصور را شنیدند، فرمودند در حق کسانی که این کار را کردند دعا می‌کنم.» در رژیم شاه گروه‌های مختلفی فعالیت مسلحانه می‌کردند که امام از هیچ‌یک از آنها حمایت نکردند، مخصوصاً در مورد مجاهدین خلق، علما و مبارزان زیادی توصیه‌هایی داشتند. اما امام هرگز آنها را نپذیرفتند.

نگاه حضرت امام به فعالیت‌های شهید اندرز گو چه بود؟

از یکی از آقایان شنیدم که گفتند در نجف خدمت امام رسیدم و در باره شهید اندرز گو با ایشان صحبت کردم. فرمودند زندگی ایشان را از وجوهات شرعیه تأمین کنید. در حالی که امام در صرف وجوهات شرعیه، فوق‌العاده حساس و محتاط بودند و از آنها برای هر کسی و هر موردی هزینه نمی‌کردند. این توصیه نشان می‌دهد امام از فعالیت‌های ایشان باخبر و راضی بودند.

چطور به مخالفت امام با فعالیت‌های مسلحانه، چطور فعالیت‌های شهید اندرز گو را قبول داشتند؟

چون آن شهید بزرگوار، کاملاً به مسائل دینی و شرعی تقید داشت و بدون اجازه امام یا علمای معتمد ایشان، دست به هیچ کاری نمی‌زد. ایشان قسم خورده بود تا پایان عمرش، از کسی جز امام تقلید نکند. از این گذشته شهید فقط در صورت ضرورت و بر اساس مبانی و احکام،

دست به اسلحه می‌برد. اکثر کسانی که ایشان در طرح ترور آنها شرکت داشت، رؤسای ساواک، شکنجه‌گراها، قاتلان مردم و افرادی مفسد بودندند. مضافاً بر اینکه ایشان هرگز بدون فتوای یک مرجع وارد اینگونه عملیات‌ها نمی‌شد. هرگز نشنیدیم ایشان سرخود و بر اساس استنباط خویش در تروری شرکت کند.

به نظر شما، عدم اعتقاد حضرت امام به مبارزه مسلحانه و تأیید فعالیت‌های شهید اندرز گو توسط ایشان با هم تناقض ندارد؟

خیر، امام مبارزه مسلحانه در سطح کلان را قبول نداشتند، اما برای دفاع از خود یا در مقاطع حساس می‌به شکل محدود، بعضی از این حرکت‌ها را تأیید می‌کرد. امام نمی‌خواستند به گروه‌های که مبارزه مسلحانه می‌کردند مشروعیت ببخشند، زیرا خط مشی و افکار آنها را قبول نداشتند، ولی شهید اندرز گو انسانی متقی، مؤمن، ایثار گر و واقعاً پیرو ولایت بود و هرگز خودسرانه عملی را انجام نمی‌داد. مهم‌تر از همه اینکه بسیار مخلص بود و به دنبال سهم خواهی نبود. تمام زندگی شهید گواه صادقی بر ایثار و اخلاص ایشان است.

خود شما و خانواده از حضرت امام، توصیفی در باره شهید اندرز گو شنیده‌اید؟
بله، بعدها که توانستم با خانواده خدمت امام برویم، ایشان بسیار شهید اندرز را تجلیل کردند و فرمودند: «وجود ایشان برای انقلاب مایه برکت بود و ما مبراز از ایشان را کم داشتیم.» شهید اندرز گو هم بسیار به امام علاقه‌مند بود و وقتی شنید امام برای ایشان دعا کرده‌اند، بسیار خوشحال شد و به خود می‌بالید.

به سلوک عبادی و شخصیت معنوی شهید هم اشاره ای کنید، چون کسانی که به دنبال مبارزات مسلحانه بودند، معمولاً به این مسائل توجهی نداشتند؟

زندگی درونی و بیرونی شهید، کاملاً منطبق بر یکدیگر بودند، بنابراین شخصیت حماسی و مبارزاتی آن بزرگوار، در واقع انعکاس باطن و روح بلند ایشان است. شهید اندرز گو بسیار به احکام ، آداب و شعائر تقید داشت. بسیاری از کسانی که حتی اهل نماز و عبادت هم بودند، گاهی توجهی می‌کردند که مثلاً چون در حال مبارزه هستیم، پس گاهی نماز اول وقت ضرورت ندارد. اما شهید اندرز گو بسیار خودساخته و متقی بود و همین تقوا، به ایشان بصیرت کم‌ظنیری می‌داد. خوانند هم وعده فرموده است کسانی که در راه خدا قویا پیشه و به دستورات دین یا دقت عمل کنند، «فرقان» یعنی انورتر شهید و بصیرت به آنها عطا خواهد کرد. شهید اندرز گو بسیار به انجام واجبات‌مستحبات و نوافل، نماز اول وقت و توسل به اهل بیت(ع) مقید بود. با اینکه اهل مبارزه مسلحانه و عمدتاً در حال درگیری بود، قلب بسیار رئوف و مهربانی داشت و هنگامی که روضه اهل بیت را می‌خواند یا دیگران می‌خواندند، به‌شدت می‌گریست. در تمام جنبه‌های زندگی و نیز مبارزات خود، اهل توکل و توسل بود. مرحوم ابوترابی می‌گفت ایشان همیشه با توکل و توسل کار مبارزه‌اش را پیش می‌برد. ایشان بارها به مادرم گفته بود امام زمان(عج) لطف و کمک کردند تا کار ما پیش برود وگرنه راهی که ما در آن قدم گذاشته‌ایم، بسیار راه سختی است.

شهید اندرز گو برای بسیاری از مبارزان، از جمله مجاهدین خلق منابع مالی و اسلحه تدارک می‌دب. معیار ایشان برای کمک به مبارزان چه بود؟

تقدیه به اسلام‌بروحانیت و مراجع مهم‌ترین شاخص

«جستارهایی در سبک زندگی شهید سیدعلی اندرز گو»

در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام سیدمحمود اندرز گو

پدرم مبارزه چریکی را با روابط گسترده اجتماعی درآمیخته بود

ایشان برای کمک به مبارزان بود، به‌همن دلیل هم وقتی در سال ۱۳۴۹ متوجه شد مجاهدین خلق دچار انحراف فکری شده‌اند، دیگر به آنها کمک نکرد تا جایی که مجاهدین ایشان را تهدید می‌کنند که اگر با ما همکاری نکنی، تو را می‌کشیم! شهید اندرز گو بسیار باهوش و با تجربه بود. به همین دلیل، خیلی زود متوجه انحراف مجاهدین شد. برای ایشان مرز ارتباط با گروه‌ها و افراد، اسلام بود و بس. تا وقتی که احساس می‌کرد آنها در خط اسلام و امام هستند، هر کمکی از دستش برمی‌آمد به آنها می‌کرد، اما همین که حس می‌کرد از این مسیر منحرف شده‌اند و با امر به معروف و نهی از منکر هم بر نمی‌گردند، با آنها قطع ارتباط می‌کرد.

نظر شهید اندرز گو در باره جریان موسوم به «ملمی مذهبی» چه بود؟
از افراد و جریاناتی که در مبارزات گرایش‌های ملی داشتند، خاطره خاصی درباره شهید اندرز گو نشنیدم. ایشان مقلد امام بود و طبیعتاً ربط زیادی با ملی مذهبی‌ها پیدا نمی‌کرد. شهید اندرز گو بیشتر با گروه‌های مذهبی ارتباط داشت و در تمام طول عمر، معتقد به تشکیل حکومت اسلامی بود. بر همین اساس هم با جنبش‌هایی که در سوریه، پاکستان، لبنان، عراق، فلسطین و مناطق دیگر جهان اسلام فعالیت می‌کردند، رابطه داشت. همین امر نشان می‌دهد

خاریج

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۹۴



سید علی احمدی فراهانی

شهید خواهان برقراری حکومت اسلامی در همه کشورهای اسلامی بود. شهیدهای اسلامی بود. **با توجه به ارتباط شهید اندرز گو با گروه‌های مدعی مبارزه در داخل کشور، علی‌القاعده وجود فعالیت‌های افراطی داشته‌اند، وگرنه هاشمی هم شناخت خوبی می‌داشته است. در این باره چیزی شنیده‌اید؟**

از یکی از دوستان شهید اندرز گو شنیدم که ایشان گفته بود مهدی هاشمی با ساواک همکاری می‌کند. متأسفانه او با ارتباطاتی که در سطوح بالا داشت، توانست بعد از انقلاب پست‌های مهمی را در سپاه و نهضت‌های آزادی‌بخش بگیرد. شهید اندرز گو قبل از انقلاب، با او قطع ارتباط کرده و به این اطمینان رسیده بود که او در زمره قاتلان شهید آیت‌الله شمس آبادی است. یکی از دوستان پدرم می‌گوید یک بار شهید در حضور خود، او سیدمهدی هاشمی را تهدید کرده بود، در حالی که ماهیت او هنوز بر کسی آشکار نشده بود. این هم لطف و عنایت خداست که کسی نتواند اینقدر دقیق مدعیان به ظاهر هم مسلک خود را بشناسد.

شهید اندرز گو در عین حال که با همه گروه‌ها ارتباط و گاهی همکاری داشت، اما هم‌رگز عضو هیچ حزبی نشد. علت چه بود؟
شهید اندرز گو تنها راه امام را راه حق می‌دانست و ملاک و معیارش برای ارتباط با افراد، نسبت آنها با خط امام بود. ما هر روز چندین بار در نماز از خدا می‌خواهیم ما را به راه راست هدایت کند. معلوم می‌شود راه راست و صراط مستقیم فقط یک راه است و تنها راه رسیدن به رستگاری همان است و بس. شهید اندرز گو به می‌کرد و نمی‌گذاشت دیگران خدا قرار گرفت و خداوند راه راست را که همانا راه امام بود، به ایشان نشان داد. شهید در بسیاری از موارد، حتی با دوستان قدیمی به دلیل آنکه در خط امام نبودند، قطع رابطه کرد. بدیهی است که شناخت و درک یک شخصیت، قرابت مورد امام و خط امام نیز این موضوع صادق است. شهید اندرز گو به این شناخت رسیده بود که خط امام دنباله خط اولیا و انبیای الهی است و همه افراد و گروه‌ها را از این خط و انبیای الهی که حتی افرادی که می‌شنند، جدا نیست. ایشان در ایامی که کسی جرئت نداشت اسم امام را حتی در خانه‌اش بر زبان بیاورد، در سخنرانی‌ها و منابر آشکارا از امام نام می‌برد. ایشان راه امام را بصیرت کامل انتخاب کرده بود. از همین رو هرگز دچار تزلزل و تردید نشد.

با توجه به اینکه شهید اندرز گو هیچ یک از درس‌های اسام را درک نکرده بود، این شناخت عمیق از امام چگونه برای ایشان حاصل شده بود؟
قطعا این روایت از پیامبر اکرم(ص) را شنیده‌اید که در آخرالزمان مردمانی خواهند آمد که بهتر از مردمان دوره من هستند و بهتر از اینها به احکام دین عمل می‌کنند، بنابراین رسول خدا در باره او سخنانی را فرمودند که در نزدیکی فیزیکی، ملاک چندان مهمی نیست. مهم می‌دانیم علمای و جوهات شرعی را صرف هر کاری و نیت از امام زمان(عج) این جوره را از مردم دریافت نمی‌کنند و بسیاری در این موضوع، احتیاط‌های سخت دارند، چون سهم امام زمان(عج) به صورت امامت در اختیار علما قرار گرفته است و آنها به نیت از امام زمان(عج) این جوره را از مردم دریافت می‌کنند و لذا در هر جایی و برای هر کسی، خرج نمی‌کنند و صرف ایجاد مراکز علم‌المنفعه‌ای چون در مانگاه، مدارس و بیمارستان‌ها می‌کنند. بعضی افراد خیر هم به ایشان کمک می‌کردند. مثلاً دو برادر به نام‌های حاج علی و حاج محسن بغدادی خدمت امام رفت و از ایشان راهنمایی گرفت.

د

شهید اندرز گو گفته بود مهدی هاشمی با ساواک همکاری می‌کند. متأسفانه او با ارتباطاتی که در سطوح بالا داشت، توانست بعد از انقلاب پست‌های مهمی را در سپاه و نهضت‌های آزادی‌بخش بگیرد. شهید اندرز گو قبل از انقلاب، با او قطع ارتباط کرده و به این اطمینان رسیده بود که او در زمره قاتلان شهید آیت‌الله شمس آبادی است

دوستان شهید نقل می‌کنند ایشان حتی در دشوارترین مواقع هم کاملاً خونسرند و آرام بود

شهید اندرز گو در سال‌های اوج خفقان رژیم پهلوی و قدرت ساواک، بی آنکه حتی یک بار هم دستگیر شود، به مبارزه مسلحانه ادامه داد. این همه مهارت در گریز از چنگ نیروهای امنیتی بی نظیر است. ایشان این شیوه دقیق و ماهرانه را از کجا و چگونه یاد گرفته بود؟

دوستان شهید نقل می‌کنند ایشان حتی در دشوارترین مواقع هم کاملاً خونسرند و آرام بود و دست و پایش را گم نمی‌کرد. شهید اندرز گو فوق‌العاده شجاع بود و در شرایطی که دیگران جرئت تکان خوردن نداشتند، دست به کارهای عجیبی می‌زد و در برابر مأموران عادی رفتار می‌کرد. ایشان در لبنان آموزش‌های چریکی دیده بود، ولی در مورد وارد کردن اسلحه به کشور، جاسازی و مخفی کردن آنها تغییر چهره، گرم و جعل اسناد، آموزش ندیده بود و فقط به اتکای هوش خود عمل می‌کرد. همه اینها را از عنایت پروردگار و تا حد زیادی ناشی از بعد معنوی شخصیت شهید می‌دانم که حاصل تقوا، اخلاص و توکل بر خدا بود.

آیا ایشان به کسی آموزش چریکی هم می‌داد؟

شهید هر جا که بود، فرصت چندان زیادی نداشت و نمی‌رسید به طلبه‌ها آموزش چریکی دهد، ولی در جلسات خصوصی به افراد بالا، طرز استفاده از اسلحه را آموزش می‌داد.

نحوه مبارزات شهید اندرز گو و گرفتار نشدن ایشان به دست ساواک در طول سال‌های مبارزه، نشان می‌دهد ایشان ارتباطات گسترده‌ای داشته‌اند، وگرنه چنین کارهایی نشدنی بود. در این باره چه تحلیلی دارید؟

همین‌طور است. کسی که زندگی مخفی دارد و مبارزه مسلحانه می‌کند، علی‌القاعده باید کمترین روابط اجتماعی را داشته باشد، اما در مورد شهید اندرز گو قضیه کاملاً بر عکس است. یعنی ما به جای ایران یا کشورهای منطقه‌ای که می‌رویم، ما افراد زیادی رو به روی شهید و از ایشان خارخه داریم. این موضوع واقعاً برای خود من حیرت‌آور و رازمزد و راز این موفقیت، برابم مجهول است. بزرگ‌ترین خطر برای فردی که زندگی مخفی دارد، روابط اجتماعی آن هم در این سطح گسترده است. اما شهید اندرز گو با شیوه‌های کاملاً ابتکاریه و رعایت مسائل امنیتی، این ارتباطات را برقرار می‌کرد و لو هم نمی‌رفت.

چگونه این کار را می‌کرد؟

کسانی که با ایشان رابطه داشته‌اند، می‌گویند دو نفر که با هم دوست بودند در عین حال هر دو با شهید اندرز گو رابطه داشتند، از این موضوع مطلع نبودند که هر دو دوست ایشان هستند. شرایط خفقان سنگین و محیط امنیتی رژیم شاه، انجام چنین کاری مهارت و هوش بسیار بالایی می‌خواهد. ایشان همیشه ساعت ملاقات‌ها را خودش تعیین می‌کرد و نمی‌گذاشت دیگران زمان وقت تعیین کنند. هرگز سر قرارهایی که دیگران برایش تعیین می‌کردند، نمی‌رفت و به همین دلیل، بر اوضاع مسلط بود و خلق خوش و چهره بشاش و صفا و مسمیمش با باعث می‌شد پوشش‌های راحت دیگران را حتی اگر تمایلات دینی هم نداشتند، جذب کند و از این روابط گسترده در موارد لزوم بهره‌برند. توانایی عجیبی در ایجاد ارتباط با جوانان تمام امور صدقاً دارد. اگر قرار است فرزندان اهل مطالعه و تحقیق از آب در بیایند، ابتدا باید این مسئله را از خودمان شروع کنیم، وگرنه به هیچ‌چه موفق نخواهیم شد. مهم‌ترین رمز تربیت فرزند، تطابق گفتار و کردار ارائه بدهد. شهید اندرز گو با افراد است که فرزندان سخن پدر و مادر می‌پذیرند.

سفر به خارج، تهیه اسلحه و انتقال آن به داخل کشور، هزینه سنگینی دارد. چه کسی این هزینه‌ها را می‌پرداخت؟

شهید اندرز گو هر وقت که امکان فراهم می‌شد، کاسبی یا کار می‌کرد. مدتی چای فروش بود. زمانی بنایی می‌کرد. اهل کسب و کار و تجارت بود و از انجام هیچ کار حلالی، با نداشت. بخشی از بودجه را هم از طریق وجوهات تأمین می‌کرد. علماً در جمله امام، به ایشان اعتماد صددرصد داشتند و لذا مقرر کرده بودند بخشی از این هزینه‌ها، از طریق وجوه شرعی تأمین شوند. در حالی که همه می‌دانیم علما، وجوهات شرعی را صرف هر کاری نمی‌کنند و بسیاری در این موضوع، احتیاط‌های سخت دارند، چون سهم امام زمان(عج) به صورت امامت در اختیار علما قرار گرفته است و آنها به نیت از امام زمان(عج) این جوره را از مردم دریافت می‌کنند و لذا در هر جایی و برای هر کسی، خرج نمی‌کنند و صرف ایجاد مراکز علم‌المنفعه‌ای چون در مانگاه، مدارس و بیمارستان‌ها می‌کنند. بعضی افراد خیر هم به ایشان کمک می‌کردند. مثلاً دو برادر به نام‌های حاج علی و حاج محسن بغدادی خدمت امام رفت و از ایشان راهنمایی گرفت.

۹

بودند که بسیار ثروتمند بودند و به شهید اندرز گو ارادت زیادی داشتند و می‌گفتند سدید هر چه را که لازم داشته باشد، تأمین می‌کنیم. عده‌ای از بازاری‌های مدتین که حرکت ایشان را قبول داشتند، حمایت مالی می‌کردند.

با توجه به اینکه شهید اندرز گو در سال‌های اوج قدرت ساواک توانست بود از چنگ مأموران کارگرفته ساواک بگریزد و هرگز دستگیر نشد، شهادت ایشان سه ماه قبل از پیروزی انقلاب – که ساواک دیگر عملاً قدرتی نداشت و اعتراضات مردمی جنبه آشکار پیدا کرده بود و بسیاری از مبارزان هم دیگر زندگی مخفی نداشتند– جزو شگفت‌انگیزترین رویدادهاست که همچنان هم برای آن پاسخ قانع کننده‌ای ارائه نشده است.

نظر شما در این زمینه چیست؟

بله، ایشان در ۲ شهریور سال ۱۳۵۷ به شهادت رسید. ایشان در آن مقطع، دیگر با خود اسلحه حمل نمی‌کرد، در حالی که در تمام طول عمر مسلح بود. ایشان نسبت به شهادت خود آگاهی داشت. مادر مان می‌گویند آن روز صبح به ایشان گفته بود: «این آخرین باری است که مرا می‌بینی، سعی کن فرزندانم را خوب تربیت کنی.»

شناخت خیلی کوچک بودید که پدرتان شهید شد. آیا از ایشان خاطر‌های در ذهن دارید؟

پدر ما خیلی در خانه و نزد ما نبود، منتها چون بسیار با محبت و با عاطفه بود، با همان حضور اندک هم روی ما تأثیر عمیق گذاشته است. گاهی که با مادرم تلفنی صحبت می‌کرد، از دوری ما اظهار دلنگی می‌کرد. با اینکه همیشه برای خرید اسلحه یا آوردن اعلامیه‌های امام به سفر می‌رفت، اما هیچ‌وقت سوغاتی را فراموش نمی‌کرد و همیشه قشنگ‌ترین اسباب‌بازی‌ها را برای ما می‌آورد. با وجود فشار عصبی ناشی از تعقیب و گریز و خطرات زندگی مسلحانه و مخفیانه هرگز از خانواده غافل نمی‌شد. همین رفتار‌ها نشان می‌دهد شخصیت جامع‌الاطرافی داشته است و چگونه جنبه‌های مختلف را در وجود خود جمع می‌کرد و نمی‌گذاشت مسائل مبارزاتی، توجه به زن، فرزند و خانواده را تضعیف کند. علاقی ما برای ایشان بسیار مهم بود. یاد هست یک بار من و برادرهایم سر یک تفنگ اسپایبوری ادعویامان شد و تفنگ سفت. با اینکه ساعت نزدیک ۱۲ شب بود و احتمال اینکه پلیس به ایشان مشکوک شود و دستگیرش کند زیاد بود. اما به معاز‌های اطراف حرم که همیشه باز هستند، تفنگ را خرید و آورد. این رفتار باید برای امثال بنده که با کوچک‌ترین مسئولیت و مشغله‌ای یکسره همه وظایفمان را نسبت به زن و

فرزند ندیده می‌گیریم، درس عبرت باشد. نکته مهم این است که این توجه ایشان فقط معطوف به خانواده نبود، بلکه ایشان حواسش به فقرا و نیازمندان هم بود و به آنها نسر می‌زد و همیشه قشنگ‌ترین اسباب‌بازی‌ها را برای ما می‌آورد. با وجود فشار عصبی ناشی از تعقیب و گریز و خطرات زندگی مسلحانه و مخفیانه هرگز از خانواده غافل نمی‌شد. همین رفتار‌ها نشان می‌دهد شخصیت جامع‌الاطرافی داشته است و چگونه جنبه‌های مختلف را در وجود خود جمع می‌کرد و نمی‌گذاشت مسائل مبارزاتی، توجه به زن، فرزند و خانواده را تضعیف کند. علاقی ما برای ایشان بسیار مهم بود. یاد هست یک بار من و برادرهایم سر یک تفنگ اسپایبوری ادعویامان شد و تفنگ سفت. با اینکه ساعت نزدیک ۱۲ شب بود و احتمال اینکه پلیس به ایشان مشکوک شود و دستگیرش کند زیاد بود. اما به معاز‌های اطراف حرم که همیشه باز هستند، تفنگ را خرید و آورد. این رفتار باید برای امثال بنده که با کوچک‌ترین مسئولیت و مشغله‌ای یکسره همه وظایفمان را نسبت به زن و فرزند ندیده می‌گیریم، درس عبرت باشد.

نکنه مهم این است که این توجه ایشان فقط معطوف به خانواده نبود، بلکه ایشان حواسش به فقرا و نیازمندان هم بود و به آنها نسر می‌زد و همیشه قشنگ‌ترین اسباب‌بازی‌ها را برای ما می‌آورد. با وجود فشار عصبی ناشی از تعقیب و گریز و خطرات زندگی مسلحانه و مخفیانه هرگز از خانواده غافل نمی‌شد. همین رفتار‌ها نشان می‌دهد شخصیت جامع‌الاطرافی داشته است و چگونه جنبه‌های مختلف را در وجود خود جمع می‌کرد و نمی‌گذاشت مسائل مبارزاتی، توجه به زن، فرزند و خانواده را تضعیف کند. علاقی ما برای ایشان بسیار مهم بود.

شما با اینکه بسیار خردسال بودید که پدر را از دست دادید، اما عشق و اعتناق زیادی به ایشان دارید و پدرتان را الگوی خود قرار داده‌اید. چگونه است که بسیاری از فرزندان پدر و مادر خود و شیوه‌های آنها را قبول ندارند؟

گرفتاری‌های خانواده‌های فعلی این است که به هم اعتماد ندارند. علنتش هم این است که پدر و مادر، ما را فرزندان خود صدقاً نیستند. به حرف‌هایی که می‌زنند عمل نمی‌کنند، به قول‌هایشان وفادار نیستند و به وعده‌هایشان عمل نمی‌کنند. بنابراین کودک‌کان از خود آنها بیرو می‌کنند و نوعی رفتار منافیانه را در پیش می‌گیرند. پدر و مادری که خودشان در انجام تکالیف شرعی تعلل می‌کنند، چگونه می‌توانند از فرزندان‌شان توقع داشته باشند تمام امور صدقاً دارد. اگر قرار است فرزندان اهل مطالعه و تحقیق از آب در بیایند، ابتدا باید این مسئله را از خودمان شروع کنیم، وگرنه به هیچ‌چه موفق نخواهیم شد. مهم‌ترین رمز تربیت فرزند، تطابق گفتار و کردار ارائه بدهد. شهید اندرز گو با افراد است که فرزندان سخن پدر و مادر می‌پذیرند.

مثلاً به خوادن نماز اول وقت تقید داشته باشند، فرزندان هم جذب می‌شوند. اینها درس‌های هستند که کودک باید در کودکی یاد بگیرد، والا بعدها تغییر الگوی رفتاری او تقریباً غیر ممکن می‌شود، چون جامعه غالباً قادر نیست الگوی سالم را برقرار ارائه بدهد. شهید اندرز گو با الگوی کامل نسبت به این مسائل، به ما توجه می‌کرد و ما همیشه علاقه پدر را در وجودمان احساس می‌کردیم و می‌کنیم. ایشان واقعاً به ما محبت داشت و وقتی اسم بچه‌هایش را می‌بردند، اشک می‌ریخت. جالب اینجاست وقتی در سفر بود و برای مادرمان نامه می‌نوشت، تک‌تک ما را با القاب جالبی نام می‌برد. برادر مهدی خیلی شلوغ بود و پدر می‌نوشت مهدی جیغ جیغو را بیوس ما می‌نوشت محمود شکمو را بیوس، چون در بچگی خیلی خوش خوراک بودم. این دقت‌ها نشان می‌داد پدرمان چقدر خوب و بزرگی‌های ما را می‌شناخت.